

خانم ها ، آقایان !

خوش آمدید .

شاید آنچه در پی می آید ، معمول متن های افتتاحیه ها نباشد ، اما حرفی است که از دل بر آمده و امید داریم که بر دل ها بنشیند .

۲۶ سال گذشت . ۲۶ سال مرگ ، ۲۶ سال فقر ، ۲۶ سال فساد و فحشا ، ۲۶ سال سیاهی و تباهی و سرانجام ، ۲۶ سال فریب !

آری ۲۶ سال فریب ! سالهاست که مردم ایران می کوشند خود را از دام نیرنگی برهانند که ۲۶ سال قبل توسط دشمنان ایران گسترده شد و در بیش از ربع قرن با هزاران ترفند ، از آن محافظت گردید تا تمامی ثروت های نهان و آشکار - از نفت تا نیروی انسانی متفکر این سرزمین اهورایی - به سادگی به تاراج برده شوند .

فریب سکه ای بود که از سوی مکاران در بازار « بی خبری » این مردم پاک و ساده دل رواج داده شد و مشتری های فراوانی هم یافت . سکه ای که برای خرید آبرو و حیثیت هر ایرانی ، روانه بازار شده بود .

اما فریب همچون هر سکه ای دو رو دارد . یک رو ، آن که فریب می دهد و روی دیگر ، آن که فریب می خورد .

فریب دهنده می داند که چرا دیگری و دیگران را به بیراهه می کشاند . اما فریب خورده معمولاً نمی داند که چگونه سر از کوره راه ها به در آورده است ؛ و این شاید داستان بسیاری از مردم ایران باشد که نمی دانند چرا در این ورطه گرفتار آمده اند و از چه روی و چگونه از دستیابی به پیروزی در مبارزه برای آزادی باز مانده اند . این است که در برابر پرسش « چرا ؟ » تنها به یک پاسخ بسنده می کنند : « نمی دانستیم . آگاه نبودیم ! » به راستی تمامی پاسخ ها در همین عبارات نهفته است . عباراتی که در ژرفای خویش واژگانی دیگر را فریاد می زنند : « آگاهی ، اندیشیدن و دانستن » !

این ها کلید های رمز گشودن قفل بسته ای هستند که ۲۶ سال پیش بر درهای پیشرفت و آبادانی این سرزمین زده شد . کلید هایی که در پستوی فریبکاری « مکاران » نگاهداری می شود مبادا کسی و کسانی بدان دست یابند . چرا که می دانند به یاری شان قفل های بسته گشوده می شود و ملتی به دیرینگی تاریخ ، سر از خواب غفلت و بی خبری و خوش باوری به در می آورد و برای نجات و بالندگی سرزمین خویش کمر راست کرده و حکومت را سرنگون می سازد .

این ترس پنهان فریبکاران است . از همین رو می کوشند که مردم ایران همواره در نادانی و بی خبری ها غوطه ور باشند .

بنگرید به تمامی بازی هایی که دست کم در همین چند سال اخیر شاهد و ناظر آن بوده ایم . از خیمه شب بازی های صحنه گردانان و واپس ماندگان عرصه سیاست - که در رویای خوش گذشته ، در گشت و گذارند و هنوز خود را بر عرش اَعلا می پندارند - گرفته ، تا دلقک های امروزمین - که از طریق امواج ماهواره ، خود را به مردم عرضه می دارند و با زبان های گوناگون فُسون و فِسانه ، تَمَلُّق و چاپلوسی ، یاوه گویی و فحاشی - سر مردم را گرم می کنند . کسانی که خود را « اپوزیسیون » می نامند ، اما بی تردید عملکردشان در راستای اهداف اربابان قدرت و در خدمت نظام دیکتاتوری حاکم بر سرزمینمان است .

آنانی را که باید به نام « اپوزیسیون طوطی ، حَرَّاف و قلابی » خواند . به اصطلاح مخالفینی که نه در پی آگاهی مردم و نجات ایران اند ، بلکه تنها برای کسب قدرت و تأمین منافع شخصی و گروهی خود ، جامهٔ مخالفت بر تن کرده اند . اگر چه همواره دیری نپاییده که دُم خروسِ قدرت طلبی و سلطه جویی شان از جیب های گشادِ طمع کاری شان بیرون افتاده است . اما چه سود که عمرِ نسل ها را به تباهی برده اند تا رسوا شده اند ! از سوی دیگر ، این فریبکاری به درازا نمی انجامید اگر روشنفکران راستین و آگاهان میهن دوست ، مَهرِ سکوت بر لب نزده و با خوش خیالان ، همدل و همراه نمی شدند و به جای آن ، همه همت و تلاش شان مَصروف آگاهی رسانی به مردمی می شد که حکومتگران می کوشند تا در بی خبری محض نگاهشان دارند .

همگان می دانند که آگاهی ، تنها راه رهایی است و آزادی بدون آگاهی ، اسارتی دیگر است .

خانم ها ، آقایان ، یوزرهای محترم !

ما جمعی از ایرانیان درون و برون مرز هستیم که گرد هم آمده ایم تا گامی نوین برای رهایی هم میهنان از بند رژیم دیکتاتوری ملایان برداریم . ما بر این باوریم که گذرگاه آزادی ، گذرگاهی پر فراز و فرود است و بس تاریک . برای رسیدن به آزادی ، باید از دشت بلاخیز نادانی و بی خبری گذشت . آگاهی تنها ستارهٔ روشنگر این راه است . حضور شما را در این کانون آگاهی ، شادباش و خیر مقدم می گوئیم و از شما درخواست می نماییم با مطالب روشنگرانه خود ، ما را در راهی که پیش رو داریم ، یاری برسانید .

هیأت مؤسس کانون آگاهی

۲۰ تیر ماه ۱۳۸۴